

تأثیر متن زبانی بر خوانش و تأویل

• فرهاد ساسانی

۱. مقدمه

زیربنجری در کل ساخت ' متن؛ پیشینه تولیدکننده‌های متن از قبیل پیش‌فهم‌ها و پیش‌انگاره‌ها، فرهنگ جامعه، نگرش فرد، و نیز هدف از بکارگیری زبان و شیوه بیان آن و یا به عبارت دیگر گزینش نقش زبانی مناسب - عاطفی، ترغیبی، ارجاعی، فرازبانی، همدلی و ادبی ' در سوی دیگر، باز تولید عواملی کمابیش مشابه در کار است که بر تفسیر و خوانش، و در یک کلام فهم متن بازتولید شده تأثیر می‌گذارد: پیش‌فهم تأویل‌گر یعنی پیش‌دانسته‌ها و پیش‌انگاره‌هایش، که ریشه در فرهنگ جامعه و در نتیجه نگرش فرد دارد؛ رابطه مخاطب با تأویل‌گر؛ و بالاخره بافت موقعیتی. آن چه در بالا مهم می‌نماید، اهمیت به کار بردن عناصر مختلف در ارتباط با تولید کننده و تأویل‌گر است. در مورد تولیدگر شاید هدف و سپس ساختار متن زبانی مهم‌تر باشد، و در مورد تأویل‌گر پیش‌فهم‌هایش و همچنین ساخت زبانی متن.

آن چه در ذیل خواهد آمد توجه به رویکرد تأویل زبان یا فرآیند فهم زبان است. البته با توجه به مجال کوتاه این جستار، تنها به یکی از عوامل، یعنی 'تأثیر ساخت متن بر تأویل' پرداخته خواهد شد. در این راستا با ارائه شواهدی اقامی، خواهیم دید که چگونه گزینش یک واژه و نه واژه‌های دیگر یا حتی واژه‌های مترادف گزینش تأویل‌های بسیار را سلب یا محدود می‌کند؛ این مسئله در مورد تأثیر همشینی و سازه‌های مختلف زبانی نیز بررسی خواهد شد.

در پایان قرن بیستم شاهد رویکردهای متفاوتی به زبان هستیم که هر یک از زاویه‌های متفاوت به زبان می‌نگرند و گاه در مقابل هم قرار می‌گیرند، چرا که از دو سوی مقابل به زبان نگاه می‌کنند. گاه چنین می‌نماید که باید در این میان تنها یک رویکرد را انتخاب کرد، اما می‌توان مسئله را به گونه‌های دیگر مطرح نمود: می‌توان زبان را بر روی محوری قرار داد که از یک سو یا به عبارت بهتر گفتار یا نوشتار، توسط گوینده یا نویسنده تولید می‌شود و از سوی دیگر متن تولید شده توسط شنونده یا خواننده دریافت می‌شود، یا به بیان درست‌تر تعبیر، تفسیر، تأویل و یا باز تولید می‌گردد:

دریافت کننده متن

تولید کننده متن

فهم بازتولیدی

فهم تولیدی

نمودار (۱)

در قسمت 'تولید' نمودار عوامل بسیاری در کار است: عوامل صرفاً زبانی و عوامل فرازبانی. ولی همچنان مرتبط با زبان، واژه‌های به کار رفته، طرز همشینی واژه‌ها و ساخت‌های متفاوت زبانی از قبیل گروه‌ها، بندها، جمله‌ها، پاره‌متن‌ها و متن‌ها حتی عناصر

۲. پیشینه مطالعات

مطالعات زبانی را می‌توان طی نمودار ۲ به دو دسته تقسیم کرد، اگرچه این بیان معنا نیست که هر رویکرد یا نظریه‌ای صرفاً از یک نگاه به زبان نظر می‌کند بلکه در اصل هر رویکردی می‌تواند آمیزه متفاوتی از دو نگاه باشد. به عبارت دیگر، احتمالاً علاوه بر موارد صرفاً تک رویکردی، مواردی بینابینی زیادی نیز وجود دارد که بر روی این پیوستار دو سویه به مطالعه زبان می‌پردازند. در طبقه نظریات تولیدی، رویکردهایی قرار می‌گیرند که وجه مشترکشان توجه به فرآیند تولیدی زبان است، گرچه شاید ماهیتاً با هم تفاوت داشته باشند. به عنوان مثال، رویکرد زایشی به زبان و «رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان» با هم تفاوت بنیادی دارند، ولی به لحاظ برخورد با زبان هر دو به مسئله چگونگی تولید می‌پردازند، گرچه هر یک مراحل متفاوتی را بررسی می‌کنند. تحلیل انتقادی گفتمان به تأثیر قدرت، اقتصاد، ایدئولوژی و اعتقادات بر زبان می‌پردازد و نظریه زایشی قواعد و محدودیت‌های زیربنایی و بسیار انتزاعی ساخت جملات زبان را بررسی می‌کند. افرادی چون فوکو و لیوتار در قالب رویکردی انتقادی به زبان می‌پردازند؛ از نگاه آنان «... در هر بحران تاریخی معین، تنها می‌توان درباره یک موضوع اجتماعی معین (مثلاً دیوانگی) به شیوه‌ای خاص و نه شیوه‌های دیگر نوشت، سخن گفت و اندیشید. پس یک «گفتمان» هر چیزی است که نوشتن، سخن گفتن و اندیشیدن را در چارچوب چنین محدودیت‌های خاصی محدود می‌کند. و در عین حال قادر هم می‌کند. (مک هول ۱۹۸۵: ۴۴۴) البته در این نوع نگرش، اراده فرد قربانی اراده جمع و اعتقادات ایدئولوژی، قدرت جامعه و تاریخ می‌شود؛ به عبارت دیگر ما با یک دیدگاه نومارکسیستی روبه‌رو هستیم.

در رویکرد زایشی، از نظریه معیار گرفته تا کمینه‌گرایی (Minimalism) با قواعد و محدودیت‌هایی سر و کار داریم که، چه در سطح دستور همگانی و بسیار انتزاعی و چه در سطح هر زبان خاص، به چگونگی تولید ساخت‌های نحوی جملات پرداخته می‌شود. حتی در برخورد با ژنتیک و مادرزادی بودن استعداد زبان هم جنبه تولید آن در نظر گرفته می‌شود. چامسکی، سردمدار این نظریه، سه سؤال اساسی را همواره مد نظر داشته است:

(۱) دانش زبان چیست؟

(۲) چگونه این دانش فرا گرفته می‌شود؟

(۳) چگونه این دانش به کار برده می‌شود؟ (چامسکی ۱۹۵۶: ۳)

آن چه مشهود است سنگینی مفهوم «تولید» در این پرسش‌هاست. به علاوه، خلاقیت و زبانی‌ی زبان، یعنی ساختن جمله‌های نامتناهی با قواعدی متناهی، نیز تولید را مد نظر قرارداد - پولارد (Pollard) و ساگ (Sag) (۱۹۹۳) نیز به این مسئله اشاره می‌کنند. البته باید یادآور شد که مطرح کردن مسأله‌ای چون ابهام، مسأله‌ای است که می‌تواند برای تأویل‌گر، شنونده و یا خواننده مهم باشد، وگرنه برای تولیدکننده متن ابهام در کلام خود چندان منطقی نمی‌نماید البته وجود ابهام، با در نظر گرفتن عوامل دیگری که ذکر شد، همچون بافت موقعیتی و زبانی و غیره، برای تأویل‌گر نیز چندان موجه به نظر نمی‌رسد.

دستورهای صوری و ریاضی‌مانندی چون دستورهای مقوله‌ای نیز گویی با نگاهی تولیدی به زبان می‌نگرند برای مثال، لیدوکویچ (Ljodukiewicz) لایبک (Lambek) و بارهیل (Bar Hillel) با در نظر گرفتن مقولاتی بنیادین چون اسم (N) و جمله مابقی عناصر واژگانی را از ترکیب آن‌ها به دست می‌آورند (سامانی ۱۳۷۶: ۶۲). دستور مونتینگ (Montague Grammar) نیز در این مقوله جای می‌گیرد. در حقیقت، مسأله: مسأله به وجود آمدن ساخت‌های تازه است، نه تحلیل و تأویل آنها.

در معناشناسی تا آنجا که در سطح روابط واژگانی کار می‌کنیم، جهت نگاه چندان مشخص نیست و این موضوعات در هر رویکرد تولیدی و یا باز تولیدی مطرح است. در مسأله‌ی چون پیش‌انگاره‌ها، نظریه کنش‌گفتار، استنباط و تأثیر بافت وارد کاربرشناسی و گفتمان می‌شویم که بیشتر در جهت تأویل و خوانش متن حرکت می‌کند. در معناشناسی شناختی (Cognitive Semantics) جورج لیکاف، که دانش زبانی را از تفکر عمومی یا شناخت جدا نمی‌انگارد، هم به تولید و هم به بازتولید توجه می‌شود (برای توضیح بیشتر، رک سعید ۱۹۹۷).

ساختارگرایی، پس از بررسی واحدهایی بزرگتر از واژه، راه‌های متفاوتی را - عمدتاً در جهت نقش‌گرایی - طی می‌کند و با بررسی ساخت‌ها، روابط همنشینی و جانشینی به ساخت تولیدی زبان

ی‌پردازد. حتی هنگامی که در مکتب پراگ و نیز لندن به مسائلی چون بافت و نقش‌های مختلف زبان توجه می‌شود همچنان بیشتر ساخت تولیدی زبان مدنظر است. البته باید متذکر شد که نمی‌توان گفت که نگرش ساختارگرایی از نگاهی تأویلی کاملاً می‌بهره است. به عنوان مثال، در نشانه‌شناسی سوسوری، که در آن دال به مدلول می‌رسد، فرآیند رسیدن پیام از گوینده به شنونده به صورتی ساده و در نظر گرفته می‌شود. در ساختارگرایی عمدتاً به ادبیات توجه شده است. در آثار کسانی چون دریدا (J. Derrida) با مطرح شدن مسائلی چون «تعمیق معنا» به تفسیر نشانه‌های زبان توجه می‌شود. (رکسجودی ۲۲۴-۳۳۰، ۱۳۲۷).

البته باید توجه داشت که در دیدگاه پساساختارگرایی توجه به متن و نشانه‌هاست. «مرگ مؤلف» صورت پذیرفته است و ظاهراً نویل یا خوانش نیز همین بازی نشانه‌های منفرد است و حرکت بی‌پایان دال‌ها بدون توقف به دنبال مدلولی نامین است. اگرچه باید برخی از پساساختارگرایان مثل «بارت» نیز چون تودوروف در بابت خواننده مدار باشند، «او سرانجام به طیفه‌بندی جدیدی در بیات دست می‌یابد در اس / زد (۴: ۱۹۷۰) مطرح می‌کند که بیات را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد؛ آن لابیاتی که برای خواننده نقش قائل می‌شوند و خواننده در هنگام خواندن در باز برینی آن حضور فعال دارد، و آن لابیاتی که خواننده در آن بیکاره عاقل و باطل است و فقط در همین حد آزاد است که قسمتی را بپذیرد و یا رد کند» (سجودی، همان، ص ۲۳).

نظریه دریافت (Reception Theory) نیز خواننده را محور تحلیل خود قرار می‌دهد و هدف آن چگونگی دریافت و یا در حقیقت برداشت یک خواننده از یک متن است؛ خواه متن نوشتاری خواه متن دیگری چون یک «فیلم».

برخی مباحث جامعه‌شناسی نیز می‌تواند به هر دو رویکرد تولیدی باز تولیدی، همزمان نظر داشته باشد: مباحثی از قبیل «قدرت و کپارچی»، «گفتار و استنباط»، «کدگردانی» (Code-switching)؛ برخی جنبه‌های آن نیز می‌تواند صرفاً رویکردی تولیدی داشته شد: «نابریبری زبانی و اجتماعی».

مباحث تحلیلی گفتار نیز می‌تواند رویکردهای متفاوتی داشته شد: به عنوان مثال، «مرحله‌بندی» ساختارگفتار، ساخت اطلاعاتی

و پیش‌انگاره‌ها رویکرد تولیدی دارد ولی استنباط، تضمن (implicature) رویکردی باز تولیدی دارد. فرس (Firth) (۱۹۵۷: ۱۸۲) اظهار می‌کند که در بافت یک موقعیت زبانی عناصر ذیل با هم در ارتباطند:

الف) ویژگی‌های مربوطه شرکت‌کنندگان: اشخاص و شخصیت‌ها

۱. عملکرد زبانی شرکت‌کنندگان

۲. عملکرد غیرزبانی شرکت‌کنندگان

ب) اشیای مربوطه

ج) تأثیر عملکرد زبانی.

هایمز (Hymes) (۱۹۶۴) نیز ویژگی‌های بافت را چنین بر می‌شمارد: خطاب‌کننده (addresser)، خطاب‌شونده (addressee)، مخاطب (audience)، موضوع (topic)، موقعیت (setting)، مجرا (channel)، رمز (code)، صورت پیام (message form)، رخداد (event)، ارزیابی (key) و هدف (purpose). لوئیس (Lewis) (۱۹۷۲: ۱۷۲) نیز مشخصات عوامل یا «شاخص‌های» یک بافت را که درستی جمله را مشخص می‌کند از این قرار می‌داند:

الف) مشخصات جهان ممکن

ب) مشخصات زمان

ج) مشخصات مکان

د) مشخصات گوینده

ه) مشخصات مخاطب

و) مشخصات تخصیص (assignment) مجموعه‌ای نامتناهی از چیزها.

چنان که می‌بینیم در تمام این نگرش‌ها به کل فرآیند ارتباط که هم تولید و هم بازتولید و تأویل را در بر می‌گیرد توجه می‌شود. در نگاه تفسیرگرانه (هرموتوتیکی) با نگاه‌های متفاوتی به موضوع فهم و تأویل متن پرداخته شده است. این حرکت در آغاز با تفسیر متون مذهبی یهودی، میتراس‌ها و متون مسیحی و تفسیر متون کلاسیکی چون هومر آغاز شده است. شلایر ماخر (F. Schlegel) در قرن هجدهم کوشید تا هرمنوتیک را به نظریه‌ای فراگیر و «هنر هفتم» تبدیل کند، چون معتقد بود که خود فهم دچار مشکل شده است. در ادامه نیز افرادی چون دیلتای

(W. Dilthey) و هایدگر (M. Heidegger)، بولتمان (R. Bultmann)، گادامر (G.H. Gadamer) و... هرمنوتیک زبانی را با دیگر علوم انسانی و فلسفه موجود و هستی‌شناسی در آمیختند.^۴ در تفسیرهای اسلامی نیز بررسی دقیقی در مورد روند تأویل و فهم زبان - دینی - انجام گرفته است که گویی فراگیرتر از تمامی نظرات ارائه شده در نگرش‌های متفاوت باشد. به طور کلی، در تفسیر متون دینی - به ویژه قرآن - عوامل ذیل در نظر گرفته می‌شود:

۱) روایات و قول‌های مأثور از اهل تأویل یعنی صحابه و تابعین؛ در صورت اختلاف نیز آنها را جرح، تعدیل، نقد و بررسی کرده و رای خود را اتخاذ کرده‌اند. در این راه از عواملی چون سیاق آیات و پیوستگی آنها، اجماع علما و اهل تأویل، شیوه معمول بیان عرب و استعمال معروف کلام آنها، تعمیم بخشیدن به معانی و پرهیز از تخصیص بدون دلیل و وجود خبر صحیح از پیامبر(ص) در جهت یکی از تأویل‌ها بهره گرفته‌اند.

۲) تفسیر همراه با بررسی و نقد و نه صرفاً نقل گفته‌های دیگران و گاه اجتهاد تفسیر و تفسیر به رای؛ گرچه روایت بر درایت ترجیح داده شده است.

۳) تفسیر آیات

۴) قرائت‌های گوناگون آیات

۵) معیارهای تاریخی مبتنی بر الهام گرفتن از رویدادهای تاریخی و تمسک جستن بدان‌ها برای گزینش تأویلی مناسب

۶) مسائل بلاغی، نظم و بدیع، آرایش‌های کلامی و تفاوت زبان قرآن با زبان عربی

۷) لغات و لهجه‌های مختلف در مباحث لغوی و شواهدی از نثر و شعر عربی

۸) نظرات علمای لغوی و نحوی در معنای واژه‌ها و مباحث نحوی، مثل گفته‌های کوفیان و بصریان و آثار ادبی پیشینیان

۹) ذکر آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و غیره

۱۰) استفاده از اسرائیلیات و نصرانیات و گفته‌های گوناگون رسیده از اهل کتاب (اقتیاس از تفسیر طبری موسوم به جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن به نقل از شوشتری ۱۳۷۶). چنان که می‌بینیم طبری بسیاری از مسائل تفسیرگری یا هرمنوتیک، زبان‌شناسی،

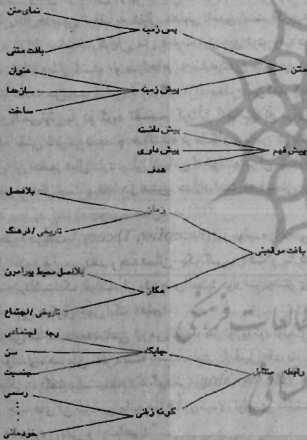
جمعه‌شناسی، ادبیات، تاریخ و غیره را مد نظر داشته است.^۵

با توجه به مروری خلاصه‌وار بر نگرش‌های مختلف، در ادامه می‌کوشیم تا به صورتی نظام‌مند، عناصری را که در فرآیند فهم و تأویل مؤثرند، بررسی کنیم و سپس به یکی از این موارد، یعنی تأثیر ساخت زبانی بر تأویل بپردازیم.

۳. شبکه عناصر مؤثر در تأویل زبانی

در این بخش به طول اجمال، عناصری را نام خواهیم برد که هر یک می‌تواند بر تأویل تأثیر بگذارد و در نهایت برآیند همه آنها تأویل نهایی را بسازد. طرح ذیل می‌تواند تصویری از شبکه تأویل ارائه دهد.

شماره (۲)



گفتنی است هر یک از این عناصر با توجه به نوع متن و زبان کم‌رنگ و پررنگ می‌شوند. به عبارت دیگر «متن» که خواننده به صورت گفتار، نوشتار یا اشاره باشد در گونه‌های گفتگویی فنی چون مکالمه، موعظه، سخنرانی، مقاله، سینما، شعر، کتاب و غیره ظاهر شود، و در هر گونه از متن، یکی از عوامل فاعل، مفعول، زمانه فوق و یا برخی از آنها نسبت به بقیه از اهمیت بیشتری برخوردار است. به عنوان مثال، در گفتار همه عناصر را مؤثر می‌بینیم. متن علمی نیز شاید تا حدی وضعیت متعادلی وجود داشته باشد. متن روزنامه‌نگارانه، متن، بافت موقعیتی، (اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی) و پیش‌فهم‌ها (نگرش‌های اعتقادی متفاوت) کمتر می‌شود. در مقاله یا سخنرانی به ویژه مقاله یا سخنرانی معروف و صاحب نفوذ، رابطه متقابل و پیش‌فهم نقش مهم‌تری می‌کند تا خود متن بر بافت موقعیتی. در ترجمه، متن اقتدار فاعلی می‌یابد، اگر چه مترجم در حقیقت تعبیر خود را از متن به زبان مقصد باز می‌گرداند. در تفسیر متن مذهبی، باید پیش‌فهم کم‌رنگ و متن، بافت موقعیتی را پررنگ کرد، اما در تفسیر متن ادبی، پیش‌فهم و متن ناگزیر پررنگ‌تر می‌شود، و بافت معنایی و رابطه متقابل کم‌رنگ و تولیدگر متن به «مؤلفی مرده» و روش شده نزدیک می‌شود.

گفتنی است این عناصر همچون سیاراتی از یک منظومه یا کیهانی از یک کیهان عمل می‌کنند و برآیند تابش پرتوهای و زاویه‌ای از دید دریافت‌کننده یا همان تأویل‌گر خوانش متن دست می‌دهد. شایان ذکر است که می‌توان این فرایند و نگاه را به زبان هنر نیز بسط داد؛ در آنجا تنها، متن زبانی تعبیر کند و جای خود را به متن هنر و نشانه‌های تصویری و موسیقایی دهد: نقاشی، عکس، فیلم، پیکره‌تراشی، معماری، موسیقی و...

کننده متن نیز به هنرمند تبدیل می‌شود ولی همان روند فهم و تولید ملی می‌شود. البته باید اذعان کرد که در مورد هنری چون نمایش، متن هم زبانی است و هم هنری. این مسئله را می‌توان حتی ضافه‌ها هم بسط داد، اما در امر قضاوت و داوری - چه در سطح شخصی و چه قضاوت روزمره مردم - متن را خود قضاوت‌کننده و تولیدگر می‌سازد. در واقع، در این جا پیش‌فهم و بافت موقعیتی با همپوشی پیدا می‌کند. حتی اندیشیدن و فکر کردن نیز به

نوعی همین فرایند را دنبال می‌کند: در فرایند اندیشیدن، پیش‌فهم به طور بلافصل عمل می‌کند و به عنوان پیش‌دانسته. نقش متن را نیز ایفاء می‌نماید؛ بافت موقعیتی نیز همان پیش‌فهم و احتمالاً تأثیرات روانی محیط و رخدادهای پیش‌آمده بر روحیه اندیشه‌گر است. این اندیشه‌گر نیز در حقیقت خود همان تأویل‌گر است که پیش‌فهم‌های خود را تأویل می‌کند و در حقیقت، «می‌اندیشد و فکر می‌کند». باید گفت که سوء تعبیر و یا فهم نادرست نیز از تأویل و تفسیر غیر مورد نظر دریافت‌کننده متن نشأت می‌گیرد و ماحصل عدم اشتراک برخی یا تمامی عوامل چهارگانه یاد شده بین تولیدکننده و دریافت‌کننده / تأویل‌گر است.

از آنجایی که بررسی کلیه عناصر فوق، مجالی گسترده‌تر می‌طلبد، همان طور که در آغاز متن اشاره شد، در این مقال تنها به عنصر متن - با ذکر چند نمونه - پرداخته و بقیه بحث به مجالی دیگر موکول خواهد شد.

۳. تأثیر ساخت متن بر تأویل

در این بخش چگونگی تأثیرگذاری سازه‌های مختلف زبانی و همچنین در صورت لزوم عناصر زیر زنجیری و نیز ساخت زبان بر تأویل بررسی خواهد شد. در نمونه‌های ذیل با چهار متن متفاوت دربارهٔ رخدادی واحد مواجه می‌شویم: یک متن از یکی از شماره‌های روزنامه «ایران ورزشی» (۱۳۷۸/۲۰ ش ۶۹۲ / ص ۱) دو متن دیگر از همین روزنامه (۱۳۷۸/۲۱ ش ۶۹۳ / صص ۷ و ۸) و هفتمنامه ماهان (۱۳۷۸/۲۰ ش ۸۸۲ / ص ۱۵) به ترتیب متن‌های (الف)، (ب)، (ج) و (د). موضوع خبر بازگشت تیم ملی فوتبال ایران پس از انجام مسابقات دوستانه با تیم ملی دانمارک در کپنهاگ، و چگونگی استقبال مردم از این تیم است. در اینجا، با پیش‌فرض‌های ممکن، یعنی پیشینه تیم ملی دانمارک و ایران، وضعیت دو تیم، مریان و مسائل خاشیه‌های متفاوت کاری نداریم. همچنین نویسنده مطالب و بافت موقعیتی را هم کنار می‌گذاریم. در حقیقت نام روزنامه، نگرشش به موضوعات مختلف، اعتبارش و مسائلی از این دست جای نویسنده را می‌گیرد که در همان بخش بررسی متن، بررسی خواهد شد. در ادامه به ترتیب یاد شده در نمودار (۳) به بررسی این چهار متن خواهیم نشست.

اما در تای زیرین آمده است، پس نسبتاً جایگاه چشمگیری " دارد به علاوه، چون اساساً بسیاری از اخبار و مطالب، به ویژه عنوان اصلی روی جلد در ارتباط با درخشش تیم ملی ایران است از چشمگیری بیشتری برخوردار می‌شود. متن (ب) در بخش ثابتی از روزنامه در صفحه ماقبل پایانی، با عنوان ثابت و کتایه‌آمین «یادداشت، در شب و رنگین و سایه‌دار همراه با نام نویسنده (آنتین) آمده است. متن (ج) در تای بالای صفحه بسی روزنامه آمده است که چشمگیری آن بیشتر از برخی از متون صفحات داخلی، اما کمتر از صفحه رویی است، اما این مطلب در بخش ثابت «کوتاه از فوتبال» آمده است. متن (د) در نشریه‌ای کم اعتبارتر از «ایران ورزشی»، در صفحه ماقبل آخر در تای پایینی صفحه آمده است. چون تعداد برگ‌های این نشریه بیشتر از «ایران ورزشی» است، به نسبت از چشمگیری تک تک متن‌ها کاسته می‌شود. به علاوه، این نشریه صرفاً ورزشی نیست و مطالب فرهنگی، اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.

۲-۱-۲. فضای متن

پس زمینه مستقیماً در خود متن تأثیر ندارد. به عبارت دیگر، جزء عناصر درونی متن به حساب نمی‌آید، اما غیر مستقیم در تأویل درونی آن از بیرون تأثیر می‌گذارد. پیش‌زمینه دقیقاً به خود متن و اجزای درونی آن و تأثیر مستقیم بر تأویل می‌پردازد در ذیل به ترتیب به هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۴-۱. پس زمینه

۴-۱-۱. بافت متنی

بافت متنی در این چهار متن، شامل دیگر متون موجود در این نشریات می‌شود که حجم وسیعی از مطالب قابل بررسی را تشکیل می‌دهد. اما همین موضوع که موضوع این نشریات، به ویژه «ایران ورزشی»، است خود می‌تواند بسیار روشنگر و تعیین‌کننده باشد، چون انتظار خواننده و تأویل‌گر و هدف او را مشخص می‌کند و به او خط می‌دهد؛ پیش‌فهم او را مشخص‌تر می‌کند. به علاوه، از آن جایی که دو مورد از متن‌ها از یک شماره از نشریه «ایران ورزشی» است، امکان بررسی دقیق‌تر بافت متنی نیز از نزدیک پیدا می‌شود. در متن کوتاه (الف)، به لحاظ بافت متنی در صفحه این روزنامه،

متنظور از نمای متن نمای ظاهری، رونما یا ساختار ظاهری متن است که می‌تواند عناصر ذیل را در بر گیرد؛ اندازه‌های قلم متن، سایه‌دار بودن، رنگین بودن و درشت بودن حروف و نویسه‌ها، فقی، عمودی یا مایل بودن خطوط، وجود طرح‌های زمینه‌ای متن، سبب قلم متن با بافت منتنی آن، فاصله خطوط، وجود تصویر و ردی از این قبیل است. در متون یادشده ممکن است به برخی از موارد ذیل برخوردیم که - به اختصار - آنها را مرور می‌کنیم.

ساختار کلی متن کوتاه (الف) از دو جمله اصلی تشکیل شده است - کوتاهی متن تا حدودی از چشمگیری آن می‌کاهد، اگرچه درج عنوان نسبتاً درشت آن با حاشیه‌ای رنگی - «بازگشت تیم ملی به کشور» - بر چشمگیری آن می‌افزاید. عنوان متن (ب) نسبتاً درشت و پر رنگ و مشکی است؛ «همان بی‌دعوت». متن نیم ستونی پهن - پهن‌تر از ستون‌های معمولی - را تشکیل داده است که اندازه کل آن به نسبت قیقه متن‌ها، متوسط است. عنوان متن (ج) در بخش ثابت «کوتاه از فوتبال» در اندازه عنوان عادی روزنامه است؛ «استقبال مردم از ملی‌پوشان» متن کوتاه و شامل یک جمله نسبتاً بلند است. عنوان تقریباً در حد و اندازه عنوان عادی دیگر است. متن کوتاه است و شامل دو جمله؛ یکی بزرگ‌تر از دیگری می‌شود که در دو پاراگراف جنا آمده است. این مسأله، چشمگیری آن را می‌تواند بیش از دو متن یک پاراگرافی (ب) و (ج) کند.

۲-۳. پیش‌زمینه

از آن جا که بررسی عنوان و خود متن از یک روند تبیینی می‌کند، یعنی بررسی سازه‌ها و ساختها یا هم‌نشین سازه‌های آن، بخش‌های عنوان، سازه‌ها و ساخت یکجا بررسی می‌شود. تنها گفتنی است که عنوان در رأس متن از چشمگیری زیادتری برخوردار است و تأثیرگذارتر و در حقیقت در خط‌دهی و هدایت خواننده به سوی خوانش و تأویلی خاص بسیار مؤثر است. به عناوین ذیل توجه کنید:

الف) بازگشت تیم ملی به کشور

ب) بلانسیب یادداشت مهمانی بی‌دعوت

ج) استقبال مردم از ملی‌پوشان

د) تیم ملی دیشب آمد

در (الف) «بازگشت» تقریباً باری خنثی^{۱۳} دارد حال آن که «استقبال» باری مثبت دارد. به علاوه، کاربرد گروه حرف اضافه «از ملی‌پوشان» به جای «کشور» نگرشی درونی به متن می‌دهد و به آن صمیمیت بیشتری می‌بخشد. واژه «مردم» به جای «تیم ملی» نیز این تغییر نگرش را تقویت می‌کند. در واقع، به ویژه بکارگیری واژه‌ای چون «استقبال»، با بار عاطفی آن (دارا بودن مؤلفه عاطفی مثبت) امکان بسیاری از تأویل‌های متفاوت را «سلب» می‌کند. اما «بازگشت» برای تأویل‌های بیشتری با نگرش‌های متفاوت آماده است، چون نسبت به «استقبال» خنثی‌تر است.

عنوان (د) «تیم ملی در شب آمد» نیز وضعیتی تقریباً مشابه عنوان (الف) دارد، با این تفاوت که «آمد» نسبت به «بازگشت» خنثی‌تر است، زیرا «بازگشت» به خصوص در هم‌نشینی با عبارت «به کشور» دارای بار عاطفی مثبت‌تری است تا «آمد» به تنهایی. همچنین واژه «در شب» و در کنار آن زمان گذشته فعل «آمد»، رخداد را به زمان گذشته می‌سپرد و در نتیجه از چشمگیری آن می‌کاهد اما در (ج)، در غیاب فل زمان دار، اسم «استقبال»، خود دارای مؤلفه معنایی آینده است^{۱۴}. (الف) نیز به خاطر وجود اسم «بازگشت» - فعل گذشته تبدیل شده به اسم با تغییر تکیه^{۱۵}. دارای مؤلفه زمان گذشته است، اما گذشتگی آن کمتر از فعل «آمد» نمود دارد.

عنوان (ب) وضعیت ویژه‌ای دارد؛ وجود سر عنوان ثابت روزنامه، «بلانسیب یادداشت»، درج نام نویسنده، عدم وجود ساخت فعلی و وجود علامت تعجب (!) زمان عنوان، دامنه زمانی گسترده‌ای دارد، چون محله‌های خاص. مثلاً بخشی از گذشته، حل یا آینده. را مشخص نمی‌کند. نام نویسنده اعتبار بیشتری به متن می‌دهد.

وجود سر عنوان ثابت مطلب نیز به آن چشمگیری بیشتری می‌دهد. علامت تعجب نیز آن را چشمگیرتر می‌کند و با افزودن بار یا مؤلفه طنزآمیزی منفی‌ساز، عبارت را چشمگیرتر می‌نماید. به علاوه، برای رسیدن به معنا، ذهن خواننده یا تأویل‌گر را به چالش می‌طلبد یا به عبارت دیگر «سراسر» نیست. ظاهراً واژه یا عبارتی که صریحاً نشان‌دهنده نیم ملی فوتبال و بازگشت آن باشد وجود ندارد. برعکس واژه «همان» گویای آن است که کسی که متعلق به این خانه - کشور ایران - نیست می‌آید و این عکس سه عنوان دیگر است. واژه «بی‌دعوت» از دو تکواژ «بی» و «دعوت» تشکیل

شده است: «بی» نشانه نفی است که بر منفی‌سازی علامت تعجب البته در این بافت می‌افزاید. گفتنی است طرز نوشتن «بی» جدای از «دعوت» نیز تأکید بیشتری بر معنی آن می‌کند تا این که «بی‌دعوت» نوشته می‌شد، اگر چه «بی‌دعوت» مرسوم نیست. «دعوت» نیز به معنای عدم تعلق فردی که می‌آید می‌افزاید در کل، سر رأست نبودن معنای عبارت «همهان بی‌دعوت» بر هنری و ادبی بودن آن می‌افزاید، چون باید از معنای اولیه به معناهای ثانویه گذر کرد: یعنی گذر از نشانه‌ای ثابت به نشانه‌هایی رها و معلق و گوناگون حول محور نشانه اولیه. «همهان» دیگر همان «همهان» همیشگی نیست و «بی‌دعوت» نیز همین طور. پس عنوان جاذبه بیشتری را برای ادامه دادن به خواننده ایجاد می‌کند و تأثیر متنی آتی را بیشتر می‌سازد. اساساً به تعویق انداختن معنا و فهم، متن را ادبی‌تر و هنری‌تر می‌کند و ذهن را به چالش می‌طلبد؛ می‌برد و می‌برد به جاهای دورتر از کانون نشانگی و معنای یک نشانه. هنر و ادبیات یعنی گریز از هنجارشدگی، البته نه ناهنجاری؛ ناهنجاری افراد در هنجارگرایی است. شعر طبیعتاً از سنای نثر - معنای هنجار زبانی - می‌گریزد.

در بالا نمونه‌ای از تأثیر گزینش واژه و مؤلفه‌های معنایی‌شان، به ویژه بار عاطفی آنها، همنشینی واژه‌ها و تأثیرشان بر پیام کلی، زمان جمله، تأثیر ساخت‌های متفاوت و تمپیرشان، بررسی شد. در ادامه، به ساخت فرامجه‌ای و متنی می‌پردازیم تا تأثیر آن را نیز بر برداشت متن مشاهده کنیم.

در متن (الف)، بند موصولی که «توانست با یک بازی خوب مقابل تیم مطرح اروپا (دانمارک) به تساوی صفر به صفر برسد، جمله به اصطلاح معترضه‌ای است که اطلاعاتی اضافه می‌دهد و در حقیقت پس‌زمینه جمله «تیم ملی کشورمان ... در شب از طریق فرانکفورت وارد فرودگاه مهرآباد باشد» است که خود پیش‌زمینه ساز است. در واقع این پس‌زمینه، ذهن خواننده/تأویل‌گر را آماده پیش‌زمینه می‌سازد: «یک بازی خوب»، «مقابل تیم مطرح اروپا» و «تساوی صفر صفر» عبارتی خط دهنده و گرایش‌دهنده است، که به ورود تیم ملی کشورمان (که با ضمیر متصل «مان» بار عاطفی مثبتی یافته است، چرا که از ما می‌شود و این «ما بودن» در ساخت زبان نیز نمود می‌یابد) بار عاطفی مثبت می‌دهد. ناگفته نماند که

«فرودگاه مهرآباد» نیز به خاطر داشتن تکواژه «مهر» - اگر چه شاید ناخودگانه - واژه‌ای با بار عاطفی مثبت است. جمله «هواپیمای ملی پوشان حدود ساعت ۱۲ شب به‌زمین نشست»، دارای پس‌زمینه موصولی نیست، و خود صرفاً اطلاعاتی به جمله پیشین می‌افزاید به همین خاطر دیگر نیازی به کاربرد ضمیر «مان» در کنار «ملی‌پوشان» نیست و صرفاً پس‌زمینه^۳ را می‌سازد.

تک‌جمله (ج) دارای بند موصولی پس‌زمینه‌سازی است که خود دارای گروه حرف اضافه پس‌زمینه‌ساز قید زمان «بامداد دیروز» و قید چگونگی «با پرواز مستقیم» است: «کدر نخستین دقایق بامداد دیروز با پرواز مستقیم کپنهاگ به تهران وارد کشورمان شدند». در این متن مانند (الف) خبر از «بازی خوب» و «تیم مطرح اروپا» نیست، بلکه در عوض از «استقبال گرم هموطنان و علاقه‌مندان تیم ملی فوتبال» اطلاع می‌یابیم. «استقبال» درهمنشینی با واژه‌هایی چون «گرم» و «سپس واژه‌های «هموطنان» و «علاقه‌مندان» بار عاطفی مثبت بیشتری می‌یابد. گفتنی است تکرار واژه «استقبال» در عنوان و درون متن امکان تعابیر منفی را بیشتر سلب می‌نماید.

جمله نخست متن (د) زمینه‌ساز جمله دوم یا پاراگراف دوم است، که خود شامل چهار بند پس‌زمینه‌ساز است. البته بند «پس از پایان بازی در صبح دوشنبه ۱۹ مهرماه، بندی بدون فعل است که کارکردی قیدی دارد. اما واژه، ساخت یا عبارتی که بار عاطفی خاصی بدهد وجود ندارد. اطلاعات بیشتر امکان برداشت‌های دیگر را سلب می‌کند، اما این اطلاعات چندان تغییردهنده برداشت پیشین خواننده/تأویل‌گر نیست. جمله دوم نیز بار عاطفی خاصی جز احساس صمیمیت ندارد، چرا که کاربرد ضمیر متصل «مان» و واژه «منازل» - اگرچه بار عاطفی کمتری نسبت به «خانه» دارد - چنین چیزی را القاء می‌کند.

وضیعت متن (د) همچون عنوان آن خاص‌تر است: کاربرد مکرر علامت تعجب (!)، فراوانی واژه‌ها و ساخت‌ها و صنایع ادبی‌تر، بکارگیری زمان حال، بکارگیری واژه‌ها یا ساخت‌هایی با بار عاطفی منفی. همه این عوامل، بیشتر تکیه بر یک چیز دارد: عدم استقبال شایسته از تیم ملی. درست بر عکس متن (ج). در ذیل به علت بلند بودن متن، به عنوان نمونه به برخی نکات متن می‌پردازیم.

پس زمینه: «بچه‌های تیم ملی فوتبال کشورمان که در نخستین مات باامداد دیروز به تهران بازگشتند.»
پیش زمینه: «هیچ مستقبلی را پشت آن شیشه‌های قدی فرودگاه نند.»

په‌ازمینه: «الاً اعضای خانوادهٔ خویش و معدودی هوادار عاشق»
«نخستین ساعات باامداد دیروز، به ویژه واژهٔ «باامداد» و «دیروز»
خلاف «دیشب» در متن (د)، «حدود ساعت ۱۲ شب» در متن (ه) همانند متن (ج)، یعنی «نخستین دقایق باامداد دیروز». امکان
بور تماشاگران را بیشتر می‌کند، چون روز و صبح، زمان بیلاری
ب یادآور خواب است. بنابراین در (ب) و (ج) امکان تعبیر عدم
ن حضور از متن سلب می‌شود، اما به واسطهٔ همنشینی دیگر
سر این دو متن در دو جهت کاملاً متفاوت حرکت می‌کنند.
متقبل اگرچه همچون «استقبال» بار معنایی مثبت دارد اما در
«هیچ» دقیقاً بار معنایی منفی می‌یابد و وجود حتی یک مستقبل
می و سلب می‌کند. البته در بند پی‌سازمینه‌ساز «الاً اعضای خانوادهٔ
ش و معدودی هوادار عاشق» نشان می‌دهد که در «هیچ مستقبلی»
ت اغراق به کار رفته است؛ از این پس ذهن آمادهٔ برخورد ادبی
ن و تأویل ادبی و آزادتر متن می‌شود. «پشت آن شیشه‌های
عدم حضور «هیچ مستقبلی» را پررنگ‌تر می‌کند.

از «قدحدر زمان زود می‌گذرد» به بعد پس نگاه (فلاش‌بک) متن
سابقهٔ استقبال از تیم ملی آغاز می‌شود. این پس‌نگاه همچنان
حضور «هیچ مستقبلی» را پررنگ‌تر می‌کند، چراکه سپس
خوانیم «و دیروز که تیم ملی از کهنه‌گاک با سربلندی و اقتدار باز
کرد، آقایان حیف‌شان می‌آید که خواب نیمهٔ شب خود را حرام
«با سربلندی و اقتدار» در مقابل با «نصبی جز سکوی سوم»،
های «شاخ شکستهٔ غول»، «حلاو حلاو کرده و برسر خویش به
ش می‌گذراند» و «شیر شکار» و همچنین «خواب نیمهٔ شب خود
رام کنند» در تقابل با «آن قدر ضیافت و مهمانی به راه می‌اندازند
استقبال و عدم حضور هیچ مستقبلی را تشدید می‌نماید.

«روزگار غریبی است! احتمالاً هر شعر آشنایی را به یاد شعر
لومی اندازد که سراسر نامرادی را به تصویر می‌کشد» (تلمیح به
)، باز هم پس‌زمینهٔ «۲ روز از بازی تیم ملی در مقابل داتمارک

می‌گذرد ولی هنوز خبرگزاری‌ها روزانه هزاران کلمه را در
تحسین و بازتاب بازی تیم ایران روی تلکس‌های خبری خود
می‌فرستند» در تقابل با «اما در تهران، همین جایی که باید ... همه
چیز در تاریکی شب گم می‌شود» عدم حضور «هیچ مستقبلی» را
پررنگ‌تر و ناپسندتر می‌سازد.

متن، با بیان این که سرگروه تیم به دنبال تاکسی می‌گشت و
ظاهراً تاکسی نیست، عدم حضور «هیچ مستقبلی» را باز هم پررنگ‌تر
می‌سازد و آن را در تقابل با «شهر را آذین می‌بندند»، ضیافت و
مهمانی» و ... قرار می‌دهد. اما در ادامه، با مطرح کردن این که
«سرگروه مثل ماشین امضاء را روی پاکت سیگار گرفته تا کف
دست آن نوجوانی که حتی یک تکه کاغذ پیدا نکرد» مثل برق و
باد امضاء می‌دهد» بار دیگر اغراق‌آمیز بودن «هیچ مستقبلی» را نفی
می‌کند، اگر چه وجود عبارتی چون «روی پاکت سیگار» و «کف
دست آن نوجوانی که حتی یک تکه کاغذ پیدا نکرد»، حکایت از
کم اعتبار دانستن آنها دارد، زیرا معمولاً امضای افراد مهم را روی
یادگارهای مهم می‌گیرند «نه پاکت سیگار» که مؤلفهٔ بی‌ارزشی یا
اشغال بودن را در بر دارد. «یا بهتر است بگوییم واژه‌هایی چون
«بی‌ارزش» و «اشغال» را تعدادی می‌کنند. «کف دست» نیز در این
بافت، مؤلفهٔ معنایی «فناپذیری» را در برمی‌گیرد.

نهایت قدرناشناسی در جملهٔ «۲-۳ مأمور وظیفه‌شناس هم با
عزری موجه تنها وظیفهٔ محوله‌شان را به نحو احسن انجام می‌دهند،
دست ملی پوشان را گرفته و آنها را به ظاهر با لبخند با نددت تمام
به سمت پارکینگ‌ها (بیخشید) راهنمایی می‌دهند» مشهود است.
«مأمور وظیفه‌شناس»، «عذری موجه»، «تنها وظیفهٔ محوله‌شان» و
«نحو احسن» حاکی از وظیفه است، که در تقابل با عدم استقبال
یعنی «مهمان بدون دعوت را که بالای مجلس نمی‌برند»، قرار
می‌گیرد. این تقابل در «به ظاهر با لبخند» و «با شدت تمام» و
«هل می‌دهند نمایان‌تر می‌شود. «بیخشید» به کنایه‌آمیز بودن آن
اشاره دارد، زیرا نویسنده حرف خود را تصحیح می‌کند: «هل
(بیخشید)» راهنمایی می‌دهند» اما نه به طر کامل چون در آن
صورت باید سختش را نیمه‌کاره رها می‌کرد و عبارت تصحیح شده
را به کاری گرفت: «هل، بیخشید، راهنمایی می‌کنند»، در صورتی
که دو واژهٔ «راهنمایی» و «می‌دهند همایی نازند و فعل مرکب

۳) تضعیف نمی‌کند، بلکه حتی تأییدی است بر بازی معنای متن و تأثیر عوامل دیگری مثل پیش‌فهم و غیره. از این گذشته، همان طور که در آغاز این جستار بیان شد، باید اشاره کرد که این شبکه تأویل را می‌توان به درک هنری، ترجمه، قضاوت و اندیشیدن نیز تعمیم داد که هر یک بحث جداگانه را می‌طلبد. ■

یادداشت‌ها

۱. گفتنی است در این جا منظور از متن، مفهوم عام آن یعنی متن نوشتاری و نیز گفتاری است (برای مثال، رک بران و بول ۵-۱۲: ۱۹۹۳: «متن به مثابه اصطلاحی فنی برای اشاره به ثبت کلامی عمل ارتباطی» است). متنی که دارای انسجام متنی است (در این باره، رک هلیدی و حسن ۱۹۷۶). البته پل ریگور (۱۹۸۱) متن را صرفاً درباره نوشتار به کل می‌برد.

۲. برای توضیح بیشتر، رک مجتهد شبستری (۱۳۷۵).

۳. البته بافت زبانی یا هم‌متن (Co-text) را هم می‌توان در این ارتباط مطرح کرد که در حقیقت مطالبی است که یا خود تولیدگر پیش‌تر بیان کرده است و یا دیگران گفته‌اند؛ در صورتی که گوینده یا خواننده در آغاز کلام باشد. این مسأله طبیعتاً متغی می‌شود.

۴. نقش‌های زبانی‌ای که یا کوبسن از آنها نام می‌برده، برای اطلاعات بیشتر، رک فالو و دیگران (۱۳۶۹) و صفوی (۲۱-۵: ۱۳۷۳).
۵. از این پس از واژه «تأویل‌گر» در مفهوم عام تفسیرگر، مفسر، خوانش‌گر، خواننده، شنونده، برداشت‌کننده، تعبیرکننده و یا هر کسی که متنی را از نظرگاه خود می‌فهمد، استفاده خواهیم کرد.

۶. برای توضیح بیشتر، رک هادسون (Hudson) ۱۹۸۰.

۷. برای توضیح بیشتر، رک بران (Brosn) و بول (Yule) ۱۹۸۲.

۸. برای توضیح بیشتر، رک واینشایمر (Weinsheimer) ۱۹۹۱/ فصل یکم / ریخته‌گران ۱۳۷۸ / سامانی / زبیا شناخت ۱۳۷۸.

۹. برای توضیح بیشتر، رک سامانی / زبیا شناخت ۱۳۷۸.

۱۰. اشاره به هرگ مؤلف، رولان بارت.

۱۱. به بافت متنی در برخی متون شاید هم متن (Co-text) نیز اطلاق کرده باشند.

۱۲. از اصطلاح «چشمگیر» در این جستار به معنای کلی «برجستگی» و «مبتدashedگی» استفاده می‌شود البته با این تفاوت که چشمگیری به غیر از عناصر زبانی، برجستگی و مبتدashedگی عناصر غیر زبانی را نیز در بر می‌گیرد.

پس‌گفتار

در پایان این سطور می‌کوشیم از بحث‌های فوق‌الذکر به یک جمع‌بندی رسیده و نتایج حاصل از بحث را ارائه نماییم. در کل می‌توان تأثیر ساخت متن را بر فهم زبانی چنین خلاصه کرد: متن در کل به دو بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه تقسیم می‌شود. در بخش پس‌زمینه، نمای متن و بافت متنی و متون هم‌جوار قرار می‌گیرد، و بخش پیش‌زمینه شامل عنوان، سازه‌ها و ساخت می‌شود. روی هم رفته، اندر کنش و روابط و تأثیرات متقابل این عناصر تأثیر متن را بر خوانش و تأویل نشان می‌دهد. در بررسی ساخت متن، با توجه به چهار من بررسی شده، می‌توان عوامل ذیل را در پیش‌زمینه باز شناخت:

۱. نمای متن

۲. عنوان

معنای قاموسی و کانونی (واژگانی)

بار عاطفی (جامعه شناختی، فرهنگی و روان شناختی)

واحد معنایی

پار گونه‌های زبانی (جامعه شناختی و فرهنگی)

زمان و نمود (واژگانی - نحوی)

۳ - عناصر معنایی

زنجیردهای معنایی

| هم‌نشینی و ساخت (صرفی - نحوی)

| اشارات فرا متنی (تلمیح)

عناصر زیر زنجیری، هم‌بندی و شیوه نگارش

برونه معنا

(رواج شناختی و رسم الخطی)

در پایان لازم به ذکر است که این بررسی صرفاً متن را نشان می‌دهد، ولی همان طور که پیش‌تر گفته شد عوامل دیگری نیز در تأویل و خوانش دخیل است که در نهایت برآیند این عوامل تأویل یا خوانش نهایی را به دست می‌دهد. همچنین شایان ذکر است که هر کس می‌تواند برداشت دیگری نیز از ساخت این متن‌ها و تأثیر آنها داشته باشد که این موضوع نه تنها طرح حاضر را (رک نمودار

۱. یادآور می‌شویم که منظور از «بار» در این جا را می‌توان به عنوان لفظ معنایی خاصی در نظر گرفت که برخی از سازه‌های زبانی - خواه نواژ، واژه و خواه گروه و جمله - دارای آن است و می‌تواند مثبت، منفی خنثی باشد (البته می‌تواند در مواردی مثبت، مثبت‌تر، منفی‌تر، منفی‌تری و خنثی‌تر نیز باشد و یک پیوستار را تشکیل دهد). در حقیقت این نگرشی اجتماعی - فرهنگی و یا دیدگاه فردی را نسبت به موضوعی اصل نشان می‌دهد که اکثر اوقات در برخی واژه‌ها به طور ثابت وجود دارد و گاه نیز سازه‌ای به صورت موردی یا در باطنی خاص و یا در منتزعی سازه‌های دیگری موقتاً دارای بار خاصی می‌شود مقایسه کنید «فرمایید بنشینید فرمایید، فرما بنشین، فرما بنشینید، بشین، مرگ، ده تبرک دیگر...» همچنین برای توضیح بیشتر، رک آریتا وراثی (۱۳۷۷)، او این بار را «بار عاطفی» می‌نامد.

۲. در مورد این که اسم‌ها نیز می‌توانند دارای زمان باشند رک ساسانی (۱۳۷۸) و (۱۳۷۸) و (۱۳۷۸) و (۱۳۷۸) - رک ساسانی (۱۳۷۸) و (۱۳۷۸) -

۳. این اصطلاح را شاید بتوان به طور آزمایشی به جمله‌ای اطلاق کرد که به پیام اصلی متن، اطلاعاتی را می‌افزاید اما بر خلاف پس‌زمینه که خدا اصلی یا پیش‌زمینه را آماده می‌سازد بعلاً اطلاعاتی را به رخداد ملی اضافه می‌کند.

ضمیمه

متن (الف)

بازگشت تیم ملی به کشور

تیم ملی کشورمان که توانست با یک بازی خوب مقابل تیم مطرح ویا (اتمارک) به تساوی صفر بر صفر برسد، دیشب از طریق فرانکفورت رد فرودگاه مهرآباد شد. هوایمای ملی‌پوشان حدود ساعت ۱۲ شب به زمین نشست.

متن (ب)

بلاستنسبیت یادداشت

آیتین

مهمان بی‌دعوت

بچه‌های تیم ملی فوتبال کشورمان که در نخستین ساعات بامداد بروز به تهران بازگشتند هیچ مستقبلی را پشت آن شیشه‌های قدی رودگاه ندیدند، الا اعضای خانواده خویش و معلودی هواوار عاشق

اتکار مهمان بدون دعوت بودند!

چقدر زمان زود می‌گذرد!

یک روز برای تیمی که در جام ملتها نصیبی جز سکوی سوم را نمی‌برد فرودگاه که نه! شهر را ازین می‌بینند و چنان این مقام برتری را در بوق می‌کنند که از هر طلایی، خوش‌رنگ‌تر به نظر می‌رسد. آن قدر ضیافت و مهمانی به راه می‌اندازند و خرد و کلان و ورزش را قطار می‌کنند که شاخ شکسته غول را حلوا حلوا کرده و بر سر خویش به نمایش می‌گذارند که کم کم امر به‌خودشان مشتبه می‌شود، که شیر نثار بوده‌اند!

و دیروز که تیم ملی از کینهاگ با سربلندی و اقتدار باز می‌گردد آقایان حیفاشان می‌آید که خواب نیمه‌شب خود را حرام (!) کنند. روزگار غریبی است!

۲ روز از بازی تیم ملی در مقابل لانمارک می‌گذرد ولی هنوز خبرگزاری‌ها روزانه هزاران هزار کلمه را در تحسین و بازتاب بازی تیم ایران روی تلکس‌های خبری خود می‌فرستند، اما در تهران، همین جایی که باهدا... همه چیز در تاریکی شب گم می‌شود.

سرگروه تیم ملی «بهاره» را پیدا می‌کند (یک ابرام چرخه دیگر) تا او پریش تاکسی بگیرد تاکسی نیست یا لاقل «بهاره» بلد نیست قبض بگیرد سرگروه مثل ماشین امضاء از روی پاکت سیگار گرفته تا کف دست آن نوجوانی که حتی یک تکه کاغذ پینا نکرده مثل برق و باد امضاء می‌دهد و هزارگاهی فریاد می‌کشد تاکسی چه شد؟

۲-۳ مأمور وظیفه شناس هم با عذری موجه! آنها وظیفه محولمان را به نحو احسن انجام می‌دهند. دست ملی‌پوشان را گرفته و آنها را به ظاهر با لبخند با شدت تمام به سمت پارکینگ‌ها هل (ببخشید راهنمایی) می‌دهند!

حق هم همین است. مهمان بدون دعوت را که بالای مجلس نمی‌برند!!!

متن (ج)

استقبال مردم از ملی‌پوشان

بازیکنان تیم ملی کشورمان که در نخستین دقائق بامداد دیروز با پرواز مستقیم کینهاگ به تهران وارد کشورمان شدند در بدو خروج از فرودگاه مهرآباد مورد استقبال گرم هموطنان و علاقه‌مندان به تیم ملی فوتبال ایران قرار گرفتند.

Oxford, New York, Seoul & Tokyo: Pergamon Press.

Barthes, R. (1970) *sz* Paris : Seuil; (trans.) .

R.Miller, London: Cape, 1975.

Brown, G.&G. Yule (1983) *Discourse analysis*. Cambridge, etc: Cambridge University press.

Chomsky, N. (1986). *Knowledge of language: Its Nature, Origin and use*. New York; Westport, Connecticut; & London: Praeger.

Firth, J.R. (1957) *Papers in linguistics*. Oxford University Press.

Halliday, M.A.K & R. Hassan (1976). *Cohesion in English*. London: Longmen.

Harland, R. (1987). *superstructuralism: the philosophy of structuralism and post - structuralism*. London & New York: Routledge.

Hudson, R.A. (1980) *Sociolinguistics*. Cambridge, Cambridge University Press.

Hymes, D. (1964). *Toward ethnographies of communicative events*. in (ed) T.A.Sebeok, style in language Cambridge, Mass.: M.I.T Press.

MC Houli, A. (1985). *Discourse*, in Asher, R.E. (ed) (1985).

Pollard, C.G & I.A Sag (1993). *Head. driven phrase structure grammar*.

Stanford, G.A. : University of Chicago Press, & Center for the Study of Language and Information.

Ricoeur, P. (1981) *Hermeneutics and the human sciences: essays on language and interpretation*. Edited & translated by John B. Thompson.

Cambridge: Cambridge University Press; & Paris : Editions de la Maison des Sciences de L'Homme.

Saeed, J. (1997) *Semantics*, Malden, Mass.: Blackwell Publishers Ltd.

Weinsheimer, Joel (1991) *philosophical hermeneutics and literary theory*. New Heaven & London: Yale University Press.

مقن (د)

تیم ملی پیشب آمد

تیم ملی فوتبال کشورمان که جهت برگزاری یک بازی تدارکاتی عازم کهنکهاگ دلمارک شده بود، پس از پایان بازی در صبح دوشنبه ۱۹ مهر ماه با هواپیما راهی «فرانکفورت» آلمان شدند تا پس از مدتی توقف در آن شهر به سوی تهران پرواز کنند ملی‌پوشان فوتبال کشورمان دیشب به تهران رسیدند و از فرودگاه مهرآباد راهی منازل خود شدند.

کتابنامه

افراشی، آریتا (۱۳۷۸) // «نگاهی به مسأله امتزاج معنایی و بار عاطفی» / چیتا/ ۱۶ (پایان و اثر ۱۳۷۷) / ۲-۲۰ / اش ردیف ۱۵۲-۱۵۳ / صص ۱۷۸-۱۸۳.

ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۷۸) / منطق و مبحث علم هرمنوتیک: اصول و مبانی علم تفسیر / تهران: نشر کنگره با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ساسانی، فرهاد (۱۳۶۶) // بررسی مقوله صفت در زبان فارسی / رساله کارشناسی ارشد تهران / انتشارگاه علامه طباطبائی.

ساسانی، فرهاد (۱۳۷۸) // «آیا مقولات واژگانی برچسب‌هایی ثابتی دارند؟» / سخنرانی در مرکز نشر دانشگاه اَپاییز ۱۳۷۸.

ساسانی، فرهاد (۱۳۷۸) // «هرمنوتیک و تفسیرشناسی تفسیرهای قرآنی» / زیباشناخت اَپاییز و زمستان ۱۳۷۸ / صص ۱۰۳-۱۲۰.

سجودی، فرزاد (۱۳۷۷) // «درآمدی بر نشانه‌شناسی» / قرآنی / (۱۳۷۷) // ۲ / ش / مسلسل / ۲۰ / صص ۲۱۲-۳۶۱.

نوشتری، سیدمحمدتقی (۱۳۷۵) // «سیر تکامل تفسیرنگاری» / اندیشه حوزه / ۲ (بهار ۱۳۷۵) / صص ۱۰-۲۶.

صفوی، کوروش (۱۳۷۲) // از زبان‌شناسی به انبیاات (جلد اول - نظم) // تهران: نشر چشمه. طالعقی، سیدمحمد / پیروزی از قرآن (ج ۲: ۱۳۴۶) // تهران: شرکت سهامی انتشار.

قالر، راجر و دیگران (۱۳۶۹) // زبان‌شناسی / نقد ادبی / ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده / تهران: لنی.

مجدد شبستری، محمد (۱۳۷۵) // هرمنوتیک، کتاب و سنت / تهران: طرح نو.

Asher, R.E. (ed) (1985). *The Encyclopedia of language & linguistics*. Volume 2.